

درس اوّل «محلّه‌ی ما»

محلّه: قسمتی از یک شهر یا روستا

ثبت‌نام: نوشتن اسم، نام‌نویسی

عادت: آنچه بر اثر تکرار، رفتار همیشگی انسان شود.

قنادی: شیرینی فروشی

عظمت: بزرگی

انتها: آخر، پایان

بازارچه: بازار کوچک

بوستان: پارک، باغ

نگران: دلواپس

خاص: ویژه، مخصوص

فیروزه‌ای: به رنگ فیروزه

سنجاقک: حشره‌ای زیبا و تند پرواز با دو جفت بال

بلند و نازک، چشم‌های بزرگ و شاخک‌های بلند.

صمیمی: همدل و مهربان

کینه: دشمنی کسی را در دل داشتن

درس دوم «زنگ ورزش»

آغاز: شروع

نرم نرمک: آرام آرام، آهسته

موضوع: آنچه درباره‌ی آن گفت و گو می‌کنند.

بحث: گفت و گو

پیوسته: پی در پی، دنبال هم

حرفه‌ای: کسی که در کاری مهارت دارد، انجام کار

در حد خیلی خوب و دقیق، عالی.

جلب یا جلب نظر کردن: نگاه کسی را به سوی خود

کشاندن، جلب توجه کردن.

جنب و جوش: تلاش، جنبش

ماهرانه: با مهارت، استادانه

مرئی: کسی که چیزی را یاد می‌دهد.

نام‌نویسی: ثبت نام

حیرت: شگفتی

مهارت: توانایی انجام کاری به نحو شایسته

صنوبر: نام درختی زیبا، نامی برای دختران

پونه: نوعی گیاه، سبزی خوشبو مثل نعناع

تنگ: پارچ سفالی یا شیشه‌ای که در آن آب یا نوشیدنی‌های دیگر می‌ریزند.
بلور: نوعی شیشه‌ی شفاف که برای ساخت ظرف به کار می‌رود.

حیرت: شگفتی، تعجب

سفالی: ظرف یا اشیاء گلی، چیزی که از گل رس ساخته شده است.

شبیه: مانند، مثل

مأمور: کسی که به فرمان کسی برای انجام کاری انتخاب می‌شود.

درس سوّم «آسمان آبی، طبیعت پاک»

گردش علمی: گردش دسته جمعی دانش آموزان

دامنه‌ی کوه: بخش شیب دار پایین کوه

اطراف: دور و بر

هم فکری: با هم درباره‌ی موضوعی فکر کردن

گزارش: شرح و بیان کارهای انجام گرفته.
نماینده: کسی که از طرف کسی یا گروهی، کاری انجام می‌دهد.

محیط: مکان اطراف شخص یا چیز
عادت: آنچه بر اثر تکرار، رفتار همیشگی انسان شود.

آشغال: زباله

زباله: آشغال

باعث: دلیل، سبب

جوی: گذرگاه باریکی که آب از آن می‌گذرد.

محلّه: قسمتی از شهر یا روستا

تشکر کرد: سپاسگزاری کرد.

گویا: رسا، روشن، آشکار

ایزد: آفریدگار، خداوند

طبیعت: بخشی از جهان هستی

دلپذیر: پسندیده و دلخواه

قلّه: نوک کوه یا تپه

لذّت: حالت خوشایند و خوب

پونه‌های وحشی: نوعی گیاه، سبزی خوشبو مثل

نعناع

دل‌نشین: خوشایند و پسندیده

چشمه: جایی که آب از زیر زمین بیرون می‌آید.

روان: رونده، جاری

غرق: فرو رفتن و خفه شدن در آب، غوطه‌ور شدن

در آب یا هر چیز دیگری.

نشاط: شادی، شادابی

اهمیت: با ارزش و مهم بودن

آلودگی: کثیفی

نگریست: نگاه کرد

روان: رونده، جاری

طراوت: تازگی، شادابی

نظافت: پاکیزگی، تمیزی

عبور کردن: گذشتن، گذر کردن

درس چهارم «آواز گنجشک»

منتظر: چشم به راه

مرئی: کسی که چیزی را یاد می‌دهد.

روزنامه دیواری: نوشته‌ای از مطالب مختلف که

دانش آموزان در مدرسه تهیه می‌کنند و روی دیوار نصب می‌کنند.

احوال‌پرسی: حال و احوال کسی را پرسیدن

مشورت: نظر دیگران را خواستن

موضوع: آنچه درباره‌ی آن گفت و گو می‌شود.

محلّه: قسمتی از یک شهر یا روستا

نماینده: کسی که از طرف کسی یا گروهی، کاری انجام می‌دهد.

آلودگی صوتی: هر صدای بدی که انسان را آزار دهد.

سکوت: خاموشی، بی‌صدایی

کنجکاوی: علاقه‌مندی به دانستن چیزی

عادت: آنچه بر اثر تکرار، رفتار همیشگی انسان شود.

باعث: دلیل، سبب

بحث: گفت و گو

منظم: مرتب و با نظم

ترقه: نوعی بمب دست ساز کوچک

فشفشه: نوعی اسباب‌بازی که در آن باروت

می‌ریزند و هنگام سوختن به هوا می‌رود و نور افشانی می‌کند.

کاهش می‌دهد: کم می‌کند

آسیب: صدمه، زیان، ضرر

آرام: آهسته

صدای گوش خراش: صدای آزار دهنده

بی‌صبرانه: بدون تحمل

مواظب: مراقب

فرصت: وقت

کم‌شنوایی: ضعف در شنیدن

غصه: غم و اندوه

تَشکچه: تشک کوچک

یقین بدان: شک نکن، تردید نداشته باش، مطمئن

باش

درس پنجم «بلدرچین و برزگر»

کشتزار: مزرعه

درو: برداشت یا چیدن گیاهان مثل گندم و برنج

نگران: دلواپس

نزد: پیش، در حضور، نزدیک

برزگر: کشاورز

انتظار: شکیبایی، صبر

خویشان: جمع خویش، نزدیکان، وابستگان، اقوام

خواهش: درخواست، خواستن، تقاضا

دهقان: کشاورز

آشیانه: لانه

درس نهم «فداکاران»

فداکار: کسی که جان خود را فدا می‌کند، از خود گذشته.

هم‌نوعان: افرادی که از یک نوع هستند، هم جنس.
سبب: دلیل، باعث

جاودانه: همیشه و جاوید، چیزی که تا ابد بماند.
افتخار آفرین: کاری که باعث سربلندی می‌شود.

اشتیاق: شوق، علاقه

آغاز: شروع

جنگ تحمیلی: جنگی است که حکومت صدام از کشور عراق، به مدت هشت سال، میهن عزیزمان، ایران را مورد حمله قرار داد ولی در پایان بر اثر ایستادگی جوانان دلیر سرزمین ما، ناگزیر به عقب‌نشینی و شکست شد. این جنگ از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ ادامه داشت.

اشغال: جایی را به زور گرفتن.

آغوش: بغل، میان دو دست.

تانک: خودروی بزرگ و سنگین جنگی که مسلسل و

توپ دارد و به کمک زنجیرهایی در زیر آن، قادر به حرکت در مکان‌های مختلف است.

پیشروی: به جلو رفتن، به پیش رفتن.

جلوگیری: پیشگیری

دلیرانه: شجاعانه

طفل: کودک

غروب: پایان روز

چوب‌دستی: عصا، چوبی که در دست می‌گیرند.

فانوس: نوعی چراغ نفت‌سوز

حتمی: قطعی

واقعه: رویداد، اتفاق

افتخار: سربلندی

شریف: بزرگوار، دارای ارزش و اعتبار

نارنجک: نوعی بمب دستی

ریزش: فرو ریختن

افتخار آفرین: کاری که باعث سربلندی می‌شود.

مرگ حتمی: مرگ قطعی

سر مشق: الگو

هویزه: نام یکی از شهرهای خوزستان
بی ادعا: کسی که ادعایی ندارد.
پای کوبی: شادی کردن
طراوت: تازگی، شادابی
ناودان: لوله‌ای که آب پشت‌بام از داخل آن بیرون
می‌آید.
کینه: دشمنی کسی را در دل داشتن.

درس هفتم «کار نیک»

فرمانروا: آنکه بر سرزمینی حکومت کند، حاکم.
صفا: صمیمیت، پاکی
گودال: چاله، جایی فرو رفته در زمین.
اندر آن: در آن
جوز: گردو
سبز شود: رشد کند

معلوم: واضح، مشخص، آشکار.
به بار آید: میوه دادن، نتیجه دادن
موضوع: آنچه درباره‌ی آن گفت‌وگو می‌شود.
سرحال: با نشاط، شاد
سربلندی: احساس افتخار داشتن
نهال: شاخه و بوته‌ی کوچکی که تازه کاشته شده باشد.

صبر: شکیبایی، بردباری
عاقبت: سرانجام، پایان چیزی
غصه: غم و اندوه
کاموا: نوعی نخ که با آن لباس‌های زمستانی می‌بافند.
ارژن: دانه‌ی ریز و بَرّاق خوراکی که غذای بعضی پرندگان است.

درس هشتم «پیراهن بهشتی»

لطیف: نرم و خوشایند

ضعیف: بی حال و ناتوان

فرمودند: گفتند

نخست: آغاز، ابتدا

کهنه: قدیمی

کلام: حرف، سخن

سعادت‌مند: خوشبخت

نیازمند: فقیر، محتاج

جبرئیل: فرشته‌ی وحی

فرمان: دستور، امر

جاری: روان

عطر: بوی خوش، ماده‌ای خوش بو

فقیر: نیازمند

زمزمه: صدای حرف زدن آهسته، پچ‌پچ

همهمه: سروصدا، شلوغی

قامت: قد

درس نهم «بوی نرگس»

سفالی: ظرف یا اشیاء گلی، چیزی که از گل رس ساخته شده است.

دل‌نشین: خوشایند و پسندیده

نغمه: صدای خوش، سرود

طبیعت: بخشی از جهان هستی

اطراف: دور و بر

جویبار: جوی بزرگی که از جوی‌های کوچک تشکیل شده باشد.

بی‌انتها: پهناور و بزرگ، بی‌پایان

چشم‌نواز: زیبا، قشنگ

استوار: محکم، سخت، پایدار

عطر: بوی خوش، ماده‌ی خوشبو

زعفران: گیاهی خوشبو که ارزش غذایی و دارویی دارد.

غایب: پنهان از چشم، آنکه در جایی حضور ندارد

فروغ: نور و روشنایی

حوض: جایی برای نگه‌داری آب

ٹنگ: پارچ سفالی یا شیشہ‌ای کہ در آن آب یا نوشیدنی‌های دیگر می‌ریزند.
غصہ: غم و اندوہ
ژلال: روشن و صاف

درس دہم «پار مہربان»

مراقب: مواظب

آسیب: صدمہ، زیان، ضرر

لذت: حالت خوشایند و خوب

آغوش: بَغل، میان دو دست

نغمہ: صدای خوش، سرود

آزردہ: رنجیدہ، ناراحت

صمیمی: ہمدل و مہربان

غروب: پایان روز

معمولاً: بیشتر وقت‌ها

موضوع: آنچه دربارہی آن گفت‌وگو می‌شود.

صفا: صمیمیت، پاکی

درس یازدهم «نویسنده‌ی بزرگ»

حاتم طایی: شخصی که به بخشندگی شهرت داشت.

بزرگ همت‌تر: با گذشت‌تر و بخشنده‌تر

أمرأ: جمع امیر، امیران، فرمانروایان

امرای عرب را: برای فرمانروایان عرب

به حاجتی: برای کاری

خارگن: کسی که کارش کندن خار است.

پشته: تپه، توده

فراهم نهاده: آماده کرده

خَلق: آفرینش، مردم

بیماط: سفره

گرد آمده‌اند: جمع شده‌اند

جوان مردی: بخشندگی، مردانگی

حکایت: سخن کوتاهی که پند و اندرزی را بیان

می‌کند.

زیارت: دیدار کردن از آرامگاه‌های امامان و بزرگان

دین و مکان‌های مقدّس

حاصل: نتیجه، سود

افتخارات: سربلندی

آحادیث: جمع حدیث، سخنان پیامبران و امامان

آثار: جمع اثر، نشانه‌ها، علامت‌ها

آرامگاه: قبر

آرامش: آرام بودن، آسودگی

پسند: مقبول، پذیرفته

حفظ: نگهبانی، نگهداری

حکیم: انسان دانا و خردمند

خلیفه: جانشین، نماینده، حاکم

هراسان: ترسان، بیمناک

آرامش: آرام بودن، آسودگی

خواب‌گزار: کسی که خواب دیگران را توضیح

می‌دهد.

مجازات: تنبیه

مژده: خبر خوب

شگفتی: تعجب

درس دوازدهم «ایران عزیز»

زَرخیز: دارای خاک حاصلخیز و معدن‌های باارزش
سَرزمین زرخیز: کشوری که خاک حاصلخیز و
معدن‌های باارزش دارد.

فریبا: بسیار زیبا

خلیج: پیش‌رفتن نسبتاً وسیع آب در خشکی
بُود: هست، می‌باشد

دل‌انگیز: خوب و زیبا

بَرازنده: مناسب، شایسته

صبور: شکیبا، بُردبار

رونق: رواج دادن

گُسترده: پهن کرد

پُرورد: پرورش داد

زاد: به دنیا آورد

زادگاه: محل تولد

ظَمَع: حرص، زیاده‌خواهی

حَریص: طمع‌کار

می‌زبایند: می‌ذزدند

نَهْرَاسِيم: نترسیم
حفظ: نگهبانی، نگهداری

درس سیزدهم «شعر وَظَن»

مَلِك: سرزمین، کشور، آب و خاک

گَرِيزَان بُوْدِن: فرار کردن از کسی یا چیزی، بیزار بودن

نِیَاکَان: گذشتگان، پدران

بَاسْتَانِی: کهن، بسیار قدیمی

دُرُوسْت پِیْمَان: وفادار، درستکار، کسی که به عهد و پیمان، پای بند است.

وَظَن: میهن، کشور

شَرِیْف: بزرگوار، دارای ارزش و اعتبار

بُهْتَان: تهمت، به دروغ چیزی را به کسی نسبت دادن

صَنْعَت: فن و حرفه

إِحْسَان: نیکوکاری، نیکی کردن

حَالِیَا: اکنون، حالا، اینک

درس چهاردهم «ایران آباد»

مشورت: نظر دیگران را خواستن

هم‌فکری: با هم درباره‌ی موضوعی فکر کردن.

بحث: گفت‌وگو

نُخست: آغاز، ابتدا

وَطن: میهن، کشور

مَرزَنشینان: کسانی که در مناطق مرزی کشور زندگی می‌کنند.

مِلی: مربوط به همه‌ی مردم یک کشور

حفظ: نگهبانی، نگهداری

أهمیت: با ارزش و مهم بودن

صنعت: فَن و جِرْفه

سربلند: احساس افتخار داشتن

همبستگی: همراهی، همدلی، اِثحاد

رزمنده: جنگجو، مبارز

دفاع: نگهداری و محافظت، تلاش برای حفظ خود

در برابر دشمن.

دلاورانہ: شجاعانه

خلوا: نوعی خوراکی که به وسیله‌ی آرد و روغن و شکر تهیه می‌شود.

شبيه: مانند، مثل

صمیمی: همدل و مهربان

قِل خورد: غلتیدن، چرخیدن دور خود روی زمین
آرژن: دانه‌ی ریز و بڑاق خوراکی که غذای بعضی پرندگان است.

درس پانزدهم «دریا»

أفق: اطراف آسمان

پهناور: گسترده، وسیع

می‌خیزد: بلند می‌شود، برمی‌خیزد.

کبود: رنگ آبی تیره

لذت: حالت خوشایند و خوب

غوطه: فرو رفتن در آب

زلال: روشن و صاف

دل‌گشا: جایی بزرگ که چشم‌اندازی زیبا دارد،

خوش‌منظره و با صفا

رام: آرام

مطالب: گفته‌ها، نوشته‌ها، موضوع‌ها

درس شانزدهم «اگر جنگل نباشد»

پهن‌آور: گسترده، وسیع

غُرْش: صدای بلند و ترسناک

زوزه: صدای بعضی از حیوانات

شکوت: خاموشی، بی‌صدایی

گسترده: پهن کردن

گمین کردن: پنهان شدن در جایی برای حمله‌ی

ناگهانی.

گرگدن: جانوری خیلی بزرگ با پوست کلفت و با یک

یا دو شاخ روی پوزه.

آب‌تنی: شست‌وشوی بدن در آب، شنا کردن

حاشیه: کناره، گوشه

اکسیژن: گازی در هوا که برای زنده ماندن موجودات

زنده لازم است.

فراهم: آماده

موادّ سَمّی: موادی که به بدن ضرر می‌رسانند.

ویران: خراب

حفظ: نگهداری، نگهداری

مراقب: نگهدارنده، مواظب

آغاز: شروع

روان: رونده، جاری

مژده: خبر خوب

درس هفدهم «چشم‌های آسمان»

معمولاً: بیشتر وقت‌ها

آراسته‌اند: آرایش کرده‌اند، زیبا و مرتّب کرده‌اند.

خیره می‌شوم: با دقّت به چیزی نگاه کردن

غرق: فرو رفتن و خفه شدن در آب

نورافشانی: چراغانی کردن، پُر نور کردن فضا و

محیط.

احوال‌پرسی: حال و احوال کسی را پرسیدن

عظیم: بزرگ

گسترده: وسیع، بزرگ

فضایی: مربوط به فضا

اشتیاق: شوق و علاقه

نشاط: شادی، شادابی

آفرینش: آفریدن، خَلق

عظمت: بزرگی

جُنُب و جوش: تلاش، جُنُبش

می جهید: می پرید

لیز خورد: شر خورد، لغزید

عنکبوت: نوعی حشره که تار می تَنَد.

لغزنده: لیز

مخفی: پنهان

محافظة: مواظبت کردن، نگه داری، مراقبت

شگفتی: تعجب

شگفت انگیز: عجیب

مجازات: تنبیه

حمد: ستایش، شکرگزاری، ستودن

کردگار: خداوند، آفریدگار

توفیق: موفقیت

باب: بخش، گونه، قسمت

صمیمی: همدل و مهربان

بخشش: بخشایش و لطف

